روزنامه شرق

یکشنبه ۴ مرداد ۱۴۰۵
۱۱ صفر ۱۴۴۸
۲۶ جولای ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۴۳۶
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

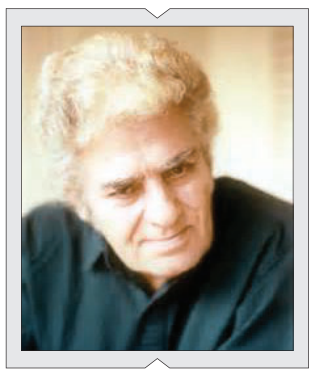

یادداشت و شعر منتشرنشده احمد شاملو به مناسبت سالمرگ او

شرف هنرمند بودن

آیدا سرکیسیان: غرور من در ابدیت رنج من است

۷

در «شرق» امروز می‌خوانید: سخنگوی دولت: اتخاذ راهکار مدیریت مصرف بنزین قطعی است • هشدار زلنسکی درباره «حمله گسترده» روسیه • کاش این بار دیر می‌کرد/ سحرطلوعی

واکاوی سیاست خارجی مصر در میانه جنگ ایران و آمریکا در گفت‌وگو با سیدعبدالامیر نبوی

میانجی سرگردان

گزارش تیتر یک را در صفحه ۲ بخوانید

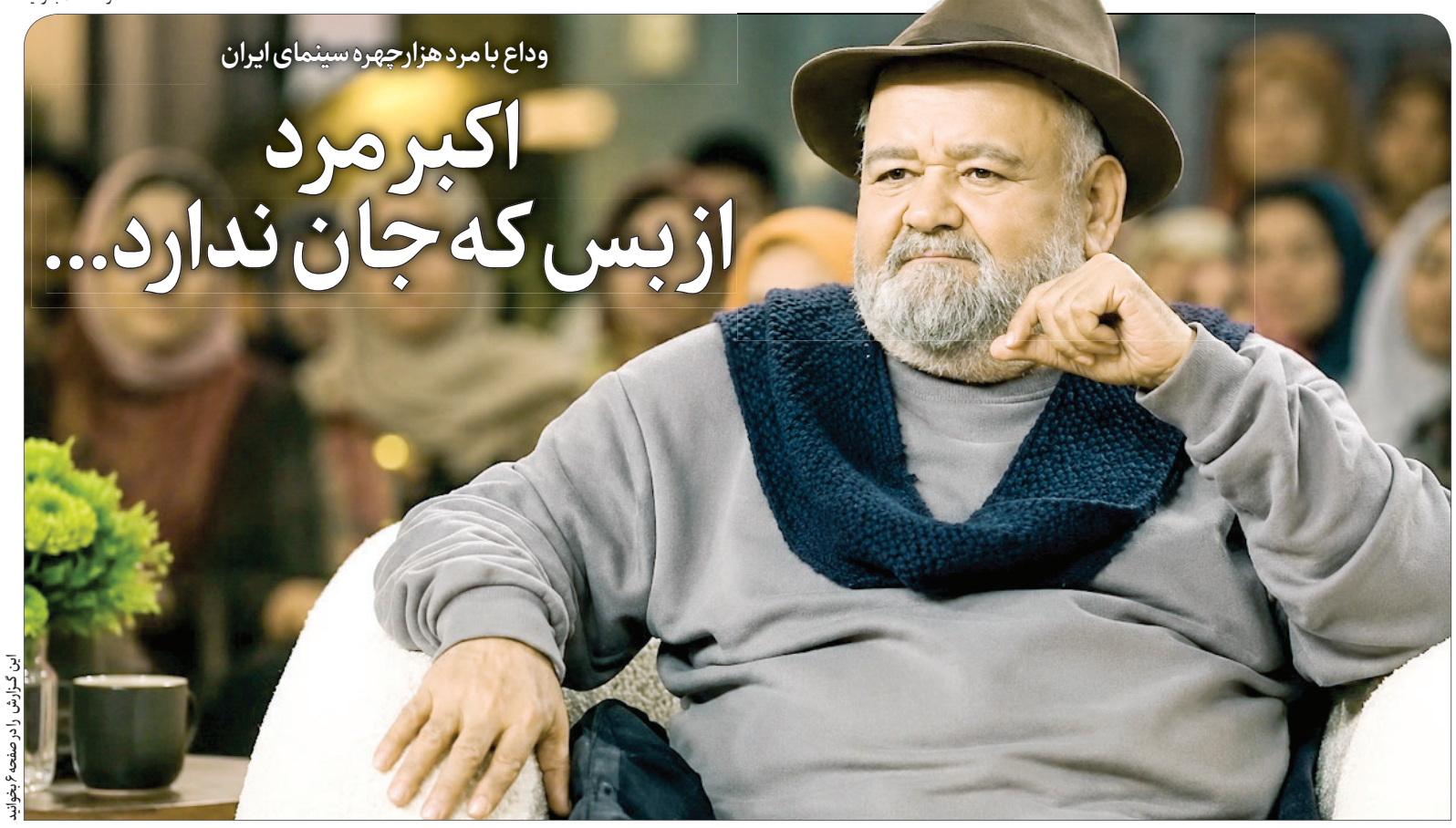

وداع با مرد هزارچهره سینمای ایران

اکبر مرد از بس که جان ندارد...

این گزارش را در صفحه ۶ بخوانید

یادداشت

اصفهان؛ شکست پیش از سقوط

اتحاد مقدس، مهم‌ترین راهبرد دفاعی ایران

روزبه کردونی

۱- فرماندهی که پیش از دشمن شکست خورد

محمود افغان هنوز به اصفهان نرسیده بود که دربار صفوی یکی از معدود فرماندهانی را که پیش‌تر او را شکست داده بود، از میدان بیرون کرد. لطفعلی‌خان نه در جنگ با افغان‌ها، بلکه در کشاکش رجال دربار شکست خورد؛ بازداشت شد، سپاهش را پراکندند و محمود از همان راهی به سوی اصفهان آمد که حکومت صفوی با دست خود برایش گشوده بود. معنای سیاسی این روایت روشن است: خطر بزرگ برای ایران فقط دشمنی نبود که از بیرون می‌آمد؛ خطر بزرگ‌تر، محاسبه‌ای اشتباه بود که در داخل شکل گرفته بود. رجال و فرماندهان گمان می‌کردند می‌توانند رقیب خود را حذف کنند، سهم بیشتری از قدرت بگیرند و پس از پایان بحران، فاتح میدان باقی بمانند. اشتباه آنان ساده اما ویرانگر بود: تصور می‌کردند با ضعیف‌شدن رقیب، خود قوی‌تر می‌شوند. نمی‌دیدند که هر فرمانده حذف‌شده، هر نیروی پراکنده، هر شهر منزوی و هر گروه اجتماعی رانده‌شده، از مجموع قدرت ایران می‌کاهد. نمی‌فهمیدند که وجود میدانی برای رقابت، از پیروزی در خود رقابت مهم‌تر است. اگر کشور، دولت، جامعه و امکان تصمیم‌گیری ملی از میان برود، دیگر نه رقیبی باقی می‌ماند و نه پیروزی‌ای که بتوان آن را تقسیم کرد. در آن دربار، حقیقت را کسی تعیین نمی‌کرد که بهتر جنگیده بود؛ کسی تعیین می‌کرد که زودتر به شاه می‌رسید و بهتر می‌توانست رقیب را بدنام کند. فرمانده ناکارآمد حذف شد، فرمانده ناکارآمد باقی ماند و دشمن از شکافی عبور کرد که رقابت داخلی ساخته بود. رجال صفوی برای شکست دشمن تصمیم نمی‌گرفتند؛ تصمیم‌هایشان را با این محاسبه می‌سنجیدند که کدام رقیب در پایان بحران ضعیف‌تر خواهد شد. آنان نمی‌دیدند که با حذف یکدیگر، نه موازنه‌ای تازه درون حکومت، بلکه خلأیی در برابر دشمن می‌سازند.

۲- وقتی راهبردنمایی جای راهبرد را گرفت

کروسینسکی، کشیش یسوعی لهستانی و شاهد محاصره اصفهان، از فرصت‌هایی سخن می‌گوید که می‌توانستند سرنوشت جنگ را تغییر دهند. برای نمونه، در گلون‌آباد گروهی پیشنهاد کردند سپاه در مواضع مناسب مستقر شود، راه تدارکات دشمن را ببندد و تا رسیدن نیروهای کمکی زمان بخرد. اما عقب‌نشینی تاکتیکی، خلاف آبرو و نشانه ترس تلقی شد. راهبرد نمایش و حفظ پرستیژ بر راهبرد واقعی غلبه کرد؛ نمایش شجاعت جای محاسبه پیروزی را گرفت و نشان‌دادن قدرت بر حفظ قدرت مقدم شد. سپاهی که فرماندهی واحد نداشت، وارد نبردی شد که بیش از آنکه برای شکست دشمن طراحی شده باشد، برای اثبات شهامت ساخته شده بود. صفویان پیش از آنکه در میدان شکست بخورند، در فهم مسئله و انتخاب راهبرد شکست خورده بودند.

۳- اصفهان پیش از سقوط، خود را شکست داد

اختلاف فقط به دربار و اردوگاه محدود نماند؛ در خیابان‌های اصفهان نیز اعتماد فروریخته بود. مردم از حکومت ناامید شده بودند و گروه‌های اجتماعی یکدیگر را نه همراهان یک سرنوشت مشترک، بلکه رقیبان بقا می‌دیدند. کروسینسکی برای توصیف عمق این شکاف می‌نویسد: «آن دو چنان در برابر یکدیگر و چنان دشمن هم بودند که حتی مردمانِ دو دولتِ جداگانه که با یکدیگر در جنگ‌اند، دشمنی و نفرت خود را از این فراتر نمی‌برند». دشمن هنوز پشت دروازه‌های شهر بود، اما مردم درون شهر، یکدیگر را همچون دشمنی خارجی می‌دیدند. جامعه‌ای که باید برای بقای خود کنار هم می‌ایستاد، پیش از رویارویی نهایی، در خیابان‌هایش با خودش می‌جنگید. واقعیت این است که اصفهان را فقط محمود افغان فتح نکرد؛ اصفهان پیش از رسیدن او، خود را شکست داده بود. اصفهان در یک روز سقوط نکرد: نخست در دربار شکست خورد؛ آنجا که منافع رجال بر مصلحت کشور غلبه کرد. سپس در راهبرد شکست خورد؛ آنجا که راهبردنمایی جای راهبرد واقعی را گرفت.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

کرسنت، فراتر از یک پرونده

ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

مخاطبان رسانه‌ها عادت کرده‌اند که هر چند وقت یک بار خبری از پرونده کرسنت بشنوند، زمزمه‌ای دربگیرد، موجی بلند شود و بدون توضیحی قانع‌کننده چند روز بعد فروبنشیند. شاید برخی مسئولان توجیهی برای این امر داشته باشند که مثلا دستگاه قضائی در باید آرامش و بدون تأثیرپذیری از جاروجنجال رسانه‌ها، این پرونده مهم را رسیدگی کرده و به نتیجه برساند. چنین توجیهی به باور نگارنده هرچند درست است، اما به دلایل زیر نمی‌تواند رویه مناسبی در برخورد با این پرونده باشد: اول اینکه ابعاد خسارت مالی که در مورد این پرونده ذکر شده، بسیار بزرگ است. از این‌رو نمی‌توان آن را با پرونده‌های دیگر هم‌تراز دانست. به‌عنوان نمونه، در پرونده فساد بزرگ چای دبش از رقم ۳،۴ میلیارد دلار صحبت می‌شد، اما این رقم در مقایسه با خسارت پرونده کرسنت، پول خرد محسوب می‌شود! دوم اینکه خسارت این پرونده منحصر به بُعد مالی نیست و حتی به جرئت می‌توان گفت لطمه‌ای که به اعتبار کشور در انظار عمومی جهانی وارد شده، بزرگ‌تر از بُعد مادی آن است. از یک سو ریسک مشارکت تجاری با کشورمان را افزایش می‌دهد؛ زیرا شرکای احتمالی دچار این نگرانی خواهند شد که قرارداد مشارکت از طرف یکی از نهادهای ناظر به‌صورت یک‌جانبه لغو شود. از سوی دیگر، سطح سوءمدیریت در کشور را تا به آن حد بالا نشان می‌دهد که می‌توان آن را به‌عنوان یک سوژه کهنه‌نشدنی برای سازندگان فیلم‌های کمدی مطرح کرد. سوم اینکه این پرونده نشان‌دهنده نوعی کاستی در ساختار اداری و مدیریتی کشور است. در چنین فضایی، اصلاح یک تصمیم غلط یا تصمیمی که غلط به نظر می‌رسد، جز با تحمیل هزینه سنگین ممکن نیست. قرارداد کرسنت حتی اگر حاصل یک تصمیم اشتباه هم بود، در یک جامعه دارای ساختار مدیریتی سالم، برخورد با آن و اصلاح این خطا با شیوه‌ای بسیار کم‌هزینه مقدور بود، اما کشور ما خسارت بزرگی را تحمل کرد. چهارم اینکه این پرونده بیش از اندازه رنگ و بوی سیاست به خود گرفته است. در دوران انتخابات فلان چهره سیاسی با مطرح‌کردن آن، به تخریب رقبای خود می‌پردازد و وقتی از سوی طرف مقابل به مناظره دعوت می‌شود، رندانه از مناظره می‌گریزد و منتظر انتخابات بعدی می‌ماند! با کنار هم گذاشتن این چهار نکته می‌توان این ادعا را پذیرفت که پرونده کرسنت هرگز یک پرونده «معمولی» نیست که با روش مرسوم و البته ناکارآمد مسکوت‌گذاشتن، اطلاع‌رسانی قطره‌چکانی و بی‌اعتنایی به ضرورت قانع‌سازی افکار عمومی با آن برخورد شود. این پرونده «خاص» روش برخورد خاص خود را طلب می‌کند. این به‌اصطلاح «روش برخورد خاص» می‌بایست موارد زیر را شامل شود:

۱- گزارش دقیق و جامعی از مراحل رسیدگی به پرونده از طرف نهادهای مسئول ارائه شود. با بررسی این گزارش از سوی کارشناسان مستقل، به این پرسش معقول ناظران دلسوز پاسخ داده خواهد شد که آیا بررسی پرونده روال منطقی خود را طی می‌کند یا نه؟

۲- در این پرونده، دو سرفصل مهم قابل بررسی است: فساد و بی‌تدبیری. قرارداد کرسنت هم مانند هر قرارداد دیگری می‌توانسته موقعیتی برای فساد و رشوه ایجاد کند که طبعا باید از سوی نهادهای ناظر با دقت بسیار بررسی شده و با خاطیان احتمالی در هر سطحی از مسئولیت که باشند، برخورد قانونی شود. اما لغو یک‌جانبه قرارداد بدون توجه به خسارت‌های احتمالی آن را نمی‌توان نادیده گرفت. به بیان دیگر یک قرارداد حتی اگر مواردی از فساد در آن مشاهده شود، لزوما لغو آن به نفع کشور نیست. درواقع خسارتی که به کشورمان وارد آمده، معلول عدم اجرای قرارداد است. از این‌رو قضات محترم باید علاوه بر مقوله رشوه و فساد، بی‌تدبیری به شکل عدم اجرای قرارداد را هم مورد بررسی قرار داده و علیه کسانی که مرتکب این خطای بزرگ شده‌اند، اعلام جرم کنند.

۳- در آخرین اعلام رسمی در مورد پرونده فقط این نکته مطرح شده که برخی متهمان محکوم شده‌اند و پرونده در مرحله تجدیدنظر است. با این حال، روشن نیست متهمان اشاره‌شده فقط متهمان سرفصل فساد و رشوه هستند یا به سرفصل دوم هم که اتفاقا بسیار مهم‌تر است نیز مربوط می‌شوند و اگر در سرفصل دوم کسی مورد اتهام قرار نگرفته، علت چه بوده است.

۴- مسئولان محترم بررسی پرونده به این پرسش منطقی و البته بسیار ساده پاسخ روشن بدهند که براساس بررسی مسئولان و تصمیم‌گیرندگان درگیر در پرونده، رقم برآوردشده ضرر ناشی از اجرای قرارداد و خسارت ناشی از عدم اجرا چه عددهایی بوده‌اند و تصمیم به عدم اجرای قرارداد با مقایسه کدام دو عدد گرفته شده است؟ آیا اصلا در پرونده سوابقی از چنین مطالعه و محاسبه‌ای وجود دارد؟ اگر نه، پس چگونه و با چه منطقی دستور عدم اجرای قرارداد صادر شده است؟

ادامه در صفحه ۳

هم‌تباران عزیز
برادران و خواهران زاگرس پرافتخار
سلام و درود
عروج یکی از شخصیت‌های خدمتگزار زاده زاگرس که اخلاق در سیاست، تواضع در مدیریت و انس با مردم را به صورت عملی معنا کرد، ما را اندوهگین ساخت.
از طرف خانواده محترم، فرزندان عزیز و دوستان داغدار زنده‌یاد «عبدالکریم گراوند» استاندار سابق بوشهر مجلس بزرگداشتی در روز یکشنبه چهارم مردادماه، از ساعت ۱۳:۰۰ الی ۱۴:۳۰ در مسجد نور میدان فاطمی برگزار می‌گردد.
حضور شما تجلیل از یک انسان خودساخته و وارسته و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
ارادتمند شما
اسماعیل دوستی

برگزیده‌ها

اختلاف سازمان محیط زیست و منطقه آزاد انزلی بر سر صدور مجوز باغ وحش

از صفادشت تا انزلی؛ جنجال بر سر یک باغ وحش جدید

۵

احتمال بازگشت قدرتمندترین زن بنگلادش

بحران تازه در داکا

۴

«شرق» از ناترازی برق و چالش‌های کشاورزان با آبیاری محصولات و کاهش تولید گزارش می‌دهد

قطع برق در مزارع

۳

چگونه صداوسیما از اهداف کلان نظام فاصله گرفت؟

هزینه گزاف یک انحصار

یادداشتی از قادر باستانی

۸

نگاه

نامه‌ای به رئیس‌جمهور

یادداشتی از یدالله اسلامی

۸

یادداشت

امید به صلح

یورگن نفتی

«ابتکار باکو»، احیای غیررسمی به‌اصطلاح گفت‌وگوی پترزبورگ، پلتفرم ارتباطی غیرفعال بین روسیه و آلمان، به نظر می‌رسد با هدف دستیابی به تفاهم در هر دو مورد درگیری آلمان و روسیه در اوکراین و درگیری ایالات متحده و ایران در اسرائیل است. این کانال ارتباطی غیررسمی چه عملکردی دارد و چه گزینه‌های عملی‌ای برای کاهش تنش در وضعیت جهانی جنگ‌زده ارائه می‌دهد؟ با سفر علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان، به برلین، آذربایجان خود را به عنوان یک شریک انرژی و ترانزیت قابل اعتماد برای آلمان و اتحادیه اروپا و یکی از سازندگان مشترک روند صلح با ارمنستان و به عنوان کشوری که ادعای نقش میانجی یا جایگزین در درگیری‌های اوکراین و ایران را دارد، معرفی می‌کند و به این ترتیب تصویر باکو را به عنوان یک مرکز ارتباطی محتاطانه در زمینه اوکراین ایجاد می‌کند. آذربایجان هم به عنوان یک مسیر پشتیبان و مکمل برای حوزه روسیه و هم به عنوان کشوری که موضع متعادل خود را حفظ کرده است، از هر ابتکاری با هدف بازگرداندن ثبات حمایت می‌کند.

ادامه در صفحه ۳

سرمقاله

روان‌شناسی جنگ

کیومرث اشتریان

«روان‌سیاسی» (به سیاق روان‌شناسی) در جنگ را جدی بگیریم و به پیامدهای مخرب آن برای توده ایرانی بپردازیم. مردم ما در معرض بزرگ‌ترین حملات روانی هستند و از هر سو تیر فتنه بر آنان می‌بارد. اگر نگران بمباران‌ها و زیرساخت‌ها و جان عزیزان خود هستیم، باید به بمباران روانی مردمان که از سوی دوست و دشمن در جریان است، حساس باشیم و سعی در دفاع از روان مردم خود کنیم. در رسانه‌های اجتماعی مطالب بسیاری منتشر می‌شود که خواسته یا ناخواسته در قالب روان‌سیاسی جنگ درمی‌آید. برای نمونه هفته گذشته مطلبی با این عنوان مشاهده کردم: «تهدیدهای کم‌سابقه مقام‌های ارشد آمریکا علیه ایران». تصورم این بود که این مقام‌ها سخن جدیدی علیه ایران گفته‌اند. وقتی متن را خواندم، هیچ تهدید جدیدی در آن ندیدم. سخنان مقامات آمریکایی این بود:

«هگزت: آمریکا در برابر تهدیدهای ایران عقب‌نشینی نخواهد کرد و به پیشروی خود ادامه می‌دهد و در صورت لزوم از قدرت نظامی خود استفاده می‌کند.

روبیو: واشینگتن اجازه نخواهد داد ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند.

وزیر خزانه‌داری آمریکا: فشار اقتصادی علیه ایران همچنان یکی از ابزارهای اصلی واشینگتن است.

فرمانده سنتکام آمریکا: ارتش آمریکا برای مقابله با تهدیدهای احتمالی ایران آماده است».

آیا تهدید جدیدی در این سخنان می‌بینید؟ همه اینها همان اقدامات و تهدیداتی است که سال‌ها بر ضد ایران جریان دارد. تنها اثری که این مطلب دارد، یک جنگ روانی است که علیه خود به کار گرفته‌ایم و البته اثر دیگر آن است که «فالوئر» بیشتری جذب کرده‌ایم؛ یعنی در میانه خونابه جنگ، نان و نام خود می‌جوییم و التهاب و اضطراب را به دل‌های مردمان خود روان کرده‌ایم. «مهندسی هراس» یعنی بسته‌بندی «اخبار کهنه» در لفاف «فوریت بی‌سابقه» و یعنی از التهاب‌آفرینی به دل مردم خود در پی کسب منافع یا جذب طرفدار سیاسی باشیم. می‌بینیم که یک تیتر ساده باد فتنه‌ای است که خاک تیره بر چشم آدمیان می‌زند و نقش «دشمنان درون حصار» را بازی می‌کند.

«روان‌سیاسی» را در دو وجه به کار می‌برم؛ یکی به معنای آسیب روانی و دیگری به‌عنوان حوزه‌ای مطالعاتی که به رابطه قدرت و روان می‌پردازد. اینکه چگونه فرد با قدرت اجتماعی-سیاسی ارتباط روانی برقرار می‌کند و چگونه عشق و تنفر سیاسی در روان او گسترش می‌یابد، موضوع این حوزه مطالعاتی است. فرد روان‌سیاسی‌شده تنها یک معیار در زندگی‌اش برای قضاوت دارد و آن هم مفهوم قدرت است. نه اینکه در پی کسب قدرت باشد، نه لزوما! مسئله بسیار فراتر از اینهاست. او حتی ممکن است در پی جاه و مقام سیاسی هم نباشد اما قضاوتش در همه‌جا آغشته به قدرت است؛ قضاوتش در همه‌جا سیاسی است: نه‌تنها درباره مالیاتی که می‌دهد، هزینه آب و برقی که می‌پردازد، نماینده‌ای برمی‌گزیند، انتخاباتی که مشارکت می‌کند یا نمی‌کند، بلکه در گلی که می‌بوید، عطری که می‌خرد، لباسی که می‌پوشد یا دیگران می‌پوشند یا می‌پوشانند، گربه‌ای که می‌بیند، زباله‌ای که پرت می‌کند، همسری که برمی‌گزیند، مسافرتی که می‌رود، همه و همه را سیاسی و معطوف به قدرت عمومی می‌بیند و قضاوت می‌کند. فوتبال را به‌گونه‌ای سیاسی می‌بیند که آندرانیک اسکندریان را هم شیعی و تیم ملی فوتبال را تیم فوتبال جمهوری اسلامی می‌بیند. توتالیتاریسم، این بار نه از محیط سیاسی بلکه از عمق وجود او و از روان او برمی‌خیزد تا همه چیز را سیاسی کند. توتالیتاریسم معطوف به قدرت است؛ چه از درون، چه از بیرون. رسانه‌های توتالیتر پدیده دوران ما هستند، همچون دولت‌های توتالیتر. هدف رسانه‌های توتالیتر این است که همه چیز را در روان آدمیان سیاسی کنند. قضاوت، حکمت، انسانیت، وجدان، رأفت و شفقت همگی در زیر سایه سهمگین سیاست و با شاقول قدرت سنجیده می‌شوند. هجمه رسانه‌ای در پی تسخیر روان است. توتالیتاریسم فقط ویژگی دولت‌ها نیست بلکه ویژگی رسانه‌های عمومی، رسانه‌های اجتماعی و حتی افراد نیز هست؛ یعنی عرصه روان آدمیان، عرصه تسخیر و میدان مبارزه است. در این میدان خود او، هم بازی می‌کند، هم بازی می‌دهد و هم بازی می‌خورد. در میدانی از سیالیت نامرئی روان‌ها، شمشیرهای آهیخته است که هر کس می‌زند و می‌خورد و می‌کشد و کشته می‌شود، بدون اینکه خونی ریخته شود. در این میدان، روان‌هایی در سکوت شبانه می‌میرند و در تاریکی درون اسیر می‌شوند و در غروب دلتنگی‌ها نومید می‌شوند و در شب تنهایی‌ها دفن می‌شوند.

ادامه در صفحه ۴